

بررسی عوامل شکل‌گیری، تحول و جایگاه اوپک و تأثیر آن در اقتصاد جهانی در دهه کنونی

اعتماد باقری^۱

مقصود رنجبر^{۲*}

مهدی جاودانی مقدم^۳

چکیده

انرژی به عنوان پاشنه آشیل بسیاری از روندهای جهانی بوده و نفت نقش خون تمدن و صنعت در قلب اقتصاد جهانی را دارد. برای سیاست‌گذاری بر این ماده استراتژیک، اوپک به عنوان یک سازمان بین‌المللی تخصصی فرامنطقه‌ای، توسط پنج عضو مؤسس ایران، عراق، عربستان سعودی، کویت و ونزوئلا در کنفرانس ۱۰ تا ۱۴ سپتامبر سال ۱۹۶۰ در بغداد تشکیل شد. این سازمان تنها با داشتن کمتر از ۵ درصد جمعیت جهان و دارا بودن ۸۱/۸۹ درصد از ذخایر اثبات شده نفت خام و حدود ۴۰ درصد از سهم تولید نفت خام جهانی در تضمین امنیت عرضه پایدار انرژی در اقتصاد جهانی نقش آفرین بوده است. عملکرد اوپک از زمان تأسیس تاکنون از فراز و نشیب‌هایی برخوردار بوده است. حال سؤال اصلی این است که اوپک چه جایگاهی در اقتصاد جهانی در دهه کنونی دارد. فرض بر این است که این سازمان با عبور از دوره‌های فراز و نشیب، در سن ۵۸ ساله خود دچار نزول جایگاه در اقتصاد جهانی شده است. هدف این پژوهش بررسی عوامل شکل‌گیری، تحول اوپک و شناخت بیشتر جایگاه این سازمان در اقتصاد جهانی در دهه کنونی است. طرح الگوی تعامل سازنده هوشمند برای ارتقای انسجام درون سازمانی و جایگاه آن در اقتصاد جهانی یکی از ابتکارات این پژوهش است. برای گردآوری داده‌ها از روش اسنادی- کتابخانه‌ای و برای تحلیل موضوع از نظریه رئالیسم در اقتصاد سیاسی بین‌الملل رابرت گیلپین بهره برده، روش تحقیق ما در این مقاله توصیفی - تحلیلی است.

واژگان کلیدی: اوپک، اقتصاد جهانی، جمهوری اسلامی ایران، تحول اوپک، خلیج فارس

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم، قم، ایران.

* maghsoodranjbar@gmail.com

۳. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۱۲

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره هشتم، شماره بیست و هشتم، صص ۱۴۸-۱۲۳



فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره هشتم، شماره

دوم، شماره پیاپی

بیست و هشتم

تابستان ۱۳۹۷

مقدمه

تاریخ جهان از زمان پیدایش نفت با این ماده حیاتی و تحولات آن گره خورده است. نفت ماده‌ای است که علاوه بر ماهیت اقتصادی و تجاری، دارای ماهیت سیاسی است و بسیاری از تحولات سیاسی جهان در یک صدسال گذشته به نوعی با این ماده طبیعی ارتباط داشته‌اند. سرنوشت نفت در واقع تاریخ یک قرن اخیر جهان است. از جانب دیگر بخشی از اهمیت نفت ناشی از اهمیت انرژی در اقتصاد است؛ انقلاب صنعتی و تحولات بعد از آن شکل زندگی انسان را دگرگون کرد و انرژی را در متن زندگی بشر قرار داد. در جامعه جهانی کنونی، شیفت پارادایمی روابط بین‌الملل از ژئوپلیتیک به ژئوآکونومیک دلالت به اهمیت اقتصاد در جهان دارد. اوپک با برخورداری از ۸۱/۸۹ درصد از ذخایر اثبات شده نفت خام جهانی و توان تولید روزانه بالا در تضمین عرضه پایدار انرژی (نفت) و امنیت انرژی جهانی نقش آفرین است. عملکرد این سازمان از زمان تأسیس در سال ۱۹۶۰ تاکنون متشکل از ۱۵ عضو از فراز و نشیب‌هایی در بازار جهانی انرژی برخوردار بوده است. حال سؤال اصلی این است که اوپک چه جایگاهی در اقتصاد جهانی در دهه کنونی دارد؟ و چه عواملی منجر به تحول این جایگاه شده است. فرض بر این است که این سازمان در عمر ۵۸ ساله خود در تعامل با سایر بازیگران بازار جهانی انرژی با سپری کردن دوره‌های فراز و نشیب، دچار نزول جایگاه در این عرصه شده است. با این وجود اوپک تنها سازمان جهان سومی است که در تعامل با تحولات بازار جهانی انرژی به پویایی خود ادامه می‌دهد. برای توصیف و تحلیل موضوع به بررسی عوامل شکل‌گیری و تحول و جایگاه اوپک در اقتصاد جهانی می‌پردازیم. بنابراین هدف ما در این مقاله شناخت بیشتر جایگاه سازمان اوپک در اقتصاد جهانی می‌باشد.

۱. پیشینه پژوهش

در رابطه با نفت، اوپک و جایگاه اوپک در اقتصاد جهانی پژوهش‌هایی زیادی به رشته تحریر در آمده است، که هر کدام از آن‌ها از زوایای گوناگون و در مقطع زمانی مختلفی به این موضوع پرداخته و تمرکز اصلی بر این موضوع نداشته است. در ادامه به چند اثر می‌پردازیم: کتاب ژئوپلیتیک جهانی نفت به نویسندگی سبی لوپس فیلیپ (۱۳۹۵)،

ترجمه سید حامد رضیئی، به مسیرهای عبور نفت از جمله اقیانوس‌ها و تنگه‌ها، نفت در ایالات متحده و نگرش این کشور به ژئوپلتیک جهانی آن، نفت در دیگر کشورهای قاره آمریکا از جمله کانادا، مکزیک، ونزوئلا و بولیوی، نفت در آفریقا و حضور پررنگ آمریکا و چین در این قاره به دلیل تأمین نفت، نفت در آسیای میانه و قفقاز، مسائل روسیه و چین به عنوان دومین اقتصاد دنیا و مسائل خاورمیانه، کتاب نفت و هژمونیسم آمریکا؛ انتقال سیستم انرژی فسیلی به انرژی تجدیدپذیر به نویسندگی محسن مسرت (۱۳۹۷)، به مبانی نظری و تاریخی، نظریه قیمت نفت، معمای قیمت نفت، نفت و هژمونی ایالات متحده آمریکا، چالش نفت، نفت و امپریالیسم دلار محوری، دورنمای انرژی، نظام جدید جهانی در قرن ۲۱ و انتقال سیستم انرژی از فسیلی به تجدیدپذیر، جراحی بزرگ غرب برای خروج از الگوی نفت و مسائل مرتبط می‌پردازد پایان‌نامه بررسی تأثیر تعامل اعضای اوپک بر بازار جهانی نفت و انرژی به نویسندگی اعتماد باقری (۱۳۸۴) به نقش تعامل سازنده اعضا و انسجام این سازمان در بازار جهانی انرژی، مستانه جمشیدی رودباری (۱۳۸۷) در مقاله "بررسی علل تطابق نیافتن مدل‌های اقتصادی رفتار اوپک در بلندمدت از دیدگاه تحولات بازار نفت و ویژگی‌های این سازمان، با نقد مدل‌های اقتصادی و ریاضی پیشین، سعی کرده است تا تلفیقی از مدل‌های اقتصادی را برای تحلیل میزان تاثیرگذاری اوپک بر تحولات بازار نفت و اقتصاد پیرامون آن ارائه دهد. همچنین مهری شکاری (۱۳۸۹) در مقاله "تحلیل و بررسی جایگاه سازمان اوپک طی سال‌های آینده بر بازار نفت"، گریزی به جایگاه اوپک در صحنه جهانی و اقتصاد آن زده است اگرچه تمرکز مقاله بیشتر بر نفت و داد و ستد آن در بین کشورهای مختلف بوده است. در بین مقالات خارجی نیز می‌توان به جمولا خوزنجانوا و دیگران (۲۰۱۱) اشاره کرد که در مقاله "منافع اوپک برای اعضای آن"، به بحث اقتصاد در اوپک و نقشی که این سازمان می‌تواند بواسطه نفت در اقتصاد برای اعضای آن داشته باشد پرداخته است. همچنین ساموئل اکلو (۲۰۱۶) در مقاله اوپک کارتل ناقص، براساس نتیجه‌گیری او در این مقاله، اوپک یک کارتل است که با تبانی ناقص مشخص می‌شود.

۲. روش پژوهش

روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات اسنادی - کتابخانه‌ای و اینترنتی است.

۳. چارچوب نظری (رنالیسم در اقتصاد سیاسی بین‌الملل)

در این پژوهش با استفاده از رهیافت رنالیسم نوکلاسیک با قرائت رابرت گیلپین (بحث جایگاه اوپک در اقتصاد جهانی را مورد مطالعه قرار می‌دهد. در این تحقیق سعی بر آن است رویکرد نظری رنالیسم در اقتصاد سیاسی بین‌الملل رابرت گیلپین استفاده شود.

رنالیسم در اقتصاد سیاسی بین‌الملل معاصر را می‌توان به نوعی وارث رویکرد مرکانتیلیسم آدر سده‌های گذشته دانست. مرکانتیلیست‌ها اقتصاد بین‌الملل را بیشتر از آنکه عرصه همکاری و منفعت متقابل بدانند عرصه منازعه بر سر منافع ملی متضاد قلمداد می‌کنند. بر مبنای مرکانتیلیسم، اهمیت رشد اقتصادی به دلیل تأثیر آن بر قدرت و توان جنگی دولت‌هاست. سیاست‌های مرکانتیلیستی در دو شکل عمده تحقق یافته است. نخست، شکل تدافعی یا ملایم که در آن دولت‌ها به دنبال منافع اقتصادی ملی خود هستند، چرا که بخش مهمی از امنیت ملی آن‌هاست؛ و دوم شکل خشن یا شرور که در آن دولت‌ها تلاش می‌کنند تا اقتصاد بین‌الملل را در جهت سیاست‌های توسعه‌طلبانه خود جهت دهند (جکسون و سورنسون، ۱۳۸۳: ۲۲۹).

امروزه، اگر چه بسیاری از متفکران اقتصاد سیاسی بین‌الملل برآنند که خط مشی مرکانتیلیستی سده‌های گذشته منسوخ گردیده؛ اما تحلیل رنالیست‌ها از اقتصاد سیاسی بین‌الملل، بسیار مشابه رویکردهای مرکانتیلیستی پیشین است؛ به گونه‌ای که حتی اصطلاحات مرکانتیلیسم یا نئومرکانتیلیسم در تحلیل‌های آن‌ها فراوان است. که از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان رنالیست عرصه اقتصاد سیاسی بین‌الملل، همان‌طور که ذکر آن رفت می‌توان به رابرت گیلپین اشاره کرد.

1. Rbert Gilpin
2. Mercantilism

تحلیل گیلپین در مورد شرکت‌های چند ملیتی به شکلی آشکار گویای نگاه رئالیستی وی به اقتصاد سیاسی بین‌الملل است. گیلپین بر این نظر است که شرکت‌های چند ملیتی نه فقط نقش دولت-ملت‌ها در عرصه اقتصاد و سیاست بین‌الملل را کم‌رنگ نمی‌سازند، بلکه نقش دولت-ملت در حیات اقتصادی و سیاسی بیش از پیش است. کنش‌گرانی چون شرکت‌های چند ملیتی، صرفاً عواملی برای بسط قدرت دولت در حوزه اقتصادی می‌باشند. تأثیر گیلپین نشان داد که چگونه تأکید رئالیسم بر قدرت، هم می‌تواند توجهی سیاسی از ظهور اصول و رویه‌های لیبرالی در سیاست اقتصادی خارجی ایالات متحده و هم انتقادی محتاطانه از رهبری لیبرال باشد. الگوی پویای او در مورد «تغییر» تا حدی مشابه برخی نوشته‌های مارکسیستی در این مورد است که برای مثال، جنگ ویتنام را بازتابی از تناقضات اقتصادی می‌دانند که نخبگان قدرت طلب را برانگیخت تا تحت عنوان لیبرالیسم بین‌المللی، دست به طراحی استراتژی امپریالیستی ضدانقلابی بزنند (کاتزنشتاین و دیگران، ۱۳۸۴: ۱۲۷).

در چارچوب جریان رئالیسم در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، در دهه‌های اخیر نظریه ثبات هژمونیک طرح گردیده که شخص رابرت گیلپین نیز در پردازش آن نقش مهمی ایفا کرده است. این نظریه که ابتدا از سوی چارلز کیندلبرگر (البته بدون استفاده از اصطلاح ثبات هژمونیک) مطرح شد، بر آن است که شکل‌گیری نظام اقتصاد بین‌الملل باز، منوط به حضور قدرت هژمون در آن نظام است. به نظر کیندلبرگر، شکست بازار و رکود بزرگ، معلول فقدان یک وام‌دهنده نهایی بود. فقط، قدرت هژمون توانایی و علاقه برای فراهم کردن ثبات مالی را دارد. از این رو حضور چنین قدرت هژمونی برای تنظیم جریان اقتصادی باز ضروری است (کاتزنشتاین و دیگران، ۱۳۸۴: ۱۳۲).

گیلپین در توضیح جهانی شدن به عنوان ویژگی بارز اقتصاد در آغاز قرن ۲۱ معتقد است؛ شدت و اهمیت جهانی شدن اقتصادی تا حد زیادی دچار اغراق‌گویی و کژفهمی شده است. این بدفهمی و اغراق، هم در مباحث روزمره مردم عادی و هم در آرای متخصصان مشهود است. در حقیقت، باید گفت عواقب جهانی شدن آن قدر گسترده، شدید و جامع نیست که ناظران مدعی آن هستند. بلکه جهان امروز، جهانی است که در

کنار رشد وابستگی متقابل اقتصادی، همچنان سیاست‌های ملی و اقتصادهای داخلی، اصول تعیین‌کننده اقتصاد هستند. گیلپین، معتقد است که در کتاب پیشین خود با نام «اقتصاد سیاسی اقتصاد بین‌الملل»، که در سال ۱۹۸۷ منتشر شد، فقدان نگاهی دقیق به ابعاد داخلی اقتصاد مشهود بوده است. در این کتاب، اقتصاد بین‌الملل به گونه‌ای تحلیل شده بود که در آن اگر توسعه در اقتصاد داخلی لحاظ شده بود، تنها به عنوان یک موضوع دارای اهمیت اندک مورد توجه بود. وی در کتاب «اقتصاد سیاسی جهانی: درک نظم اقتصادی بین‌المللی» می‌نگارد:

«بطور نسبی این غفلت به علت علاقه شخصی خودم برای پیشرفت یک اقتصاد سیاسی بین‌المللی، کامل و خود تنظیم بود. اما در کتاب حاضر تلاش شده است تا با تمرکز بر آنچه که من نام «نظام‌های ملی اقتصاد سیاسی» بر آن می‌گذارم و اهمیت آن‌ها برای امور اقتصادی داخلی و بین‌المللی بر این ضعف نامبارک غلبه شود. در اواخر دهه ۱۹۸۰، در پی آغاز اثرگذاری جدی پیمان‌های چندملیتی در سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر تمام وجوه و ابعاد اقتصاد جهان، در واقع یک انقلاب در اقتصاد رخ داد. در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، رشد در تجارت بین‌الملل، امور اقتصادی بین‌المللی را متحول کرد و متعاقباً در دهه ۱۹۸۰، گسترش ماوراءالبحری تجارت‌های چند ملیتی باعث یکپارچگی و ادغام بیش از پیش اقتصادهای ملی شد. در دهه ۱۹۸۰، جماعت دانشگاهی توجه خاصی به تئوری وابستگی شبه مارکسیستی و شکاف عمیق موجود بین جهان توسعه یافته و کمتر توسعه یافته داشت و لذا بحث انجام شده در کتاب سال ۱۹۸۷ درباره توسعه اقتصادی، امروز در شرایط جدید کاملاً قدیمی و منسوخ شده است. چرا که امروز در مرکز بحث توسعه اقتصادی، نقش مطلوب دولت و بازار در فرآیند توسعه قرار دارد».

به گفته گیلپین یکی از انگیزه‌های عمده نوشتن کتاب «اقتصاد سیاسی جهانی: درک نظم اقتصادی بین‌المللی» تغییرات مهمی بوده که از سال ۱۹۸۷ رخ داده است. که مهم‌ترین وقایع پایان جنگ سرد و پایان تهدید اتحاد جماهیر شوروی علیه آمریکا و

1. The Political Economy of International Economy
2. National System of Political economy
3. Multinational corporations (MNCs)
4. Foreign Direct Investment (FDI)
5. Quasi-Marxist dependency theory

متحدها اروپایی آن بوده است. که در واقع به معنی تغییر در ساختاری است که پیش از این، اقتصاد جهان در چارچوب آن عمل می‌کرد. در دوران جنگ سرد، وجود تهدید شوروی باعث می‌شد تا آمریکا و متحدها اروپایی برای حفظ امنیت روی درگیری بالقوه سرپوش بگذارند. اما با فروپاشی شوروی پیوستگی آمریکا با متحدها به تدریج کمرنگ شد. در همین زمان، افزایش رغبت کشورهای جهان سوم و جمهوری‌های استقلال یافته شوروی باعث رشد بیش از پیش اقتصاد جهانی شد. نمونه بارز روند مشارکت فوق‌الذکر را می‌توان در تلاش فعال کشورهای کمتر توسعه یافته برای به عهده گرفتن نقش در سازمان تجارت جهانی مشاهده کرد. چنین شرایطی که در آن بازیگرهای جدیدی وارد صحنه می‌شدند، مدیریت سیستم اقتصاد جهانی را ضروری‌تر از قبل کرد (ر.گیلین و ج.گیلین، ۱۳۸۷: ۸-۶)، رویکرد گیلین معطوف به سوق دادن توجه به اهمیت مسلط دولت در اقتصاد داخلی و بین‌المللی و نیز اینکه برای تحصیل درکی درست از اقتصاد بین‌الملل، نیازمند به تحلیل‌های اقتصادی و سیاسی به طور توأمان است. بنابراین از منظر این اندیشمند دولت‌ها حتی در قالب سازمان‌های بین‌المللی و شرکت‌های چندملیتی و در عصر موسوم به جهانی شدن نیز همچنان بر منافع خود تأکید می‌ورزند. بر این اساس اوپک به عنوان یک سازمان تخصصی فرامنطقه‌ای در بازار جهانی انرژی و اقتصاد جهانی نقش آفرینی می‌کند.

۴. پیشینه و عملکرد اوپک

سازمان اوپک در دهه اول عمر خود توانست موجودیت خود را حفظ و ابراز کند و از مهم‌ترین موضوعات سازمان در این دهه صف بندی‌های بین کشورها در دوره جنگ سرد بود. به گونه‌ای که لیبی، عراق و الجزایر با شوروی و بلوک شرق اتحاد داشتند و ایران، کویت و عربستان نیز در بلوک غرب قرار گرفته بودند (تانزر، ۱۳۶۲: ۱۱۱). بین سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ دو رکن استیلای آمریکا یعنی نرخ‌های ثابت ارز و کنترل نفت تحت فشار قرار گرفت و عاقبت از هم فرو پاشید و مناسبات جدیدی بجای آن‌ها

نشست. ضعف‌های اساسی و متعدد نظام «برتون وودز» باتداوم کسری پرداخت آمریکا و رشد وابستگی متقابل مالی بین‌المللی برملا شد و در فاصله سال‌های ۱۹۷۱ و ۱۹۷۳ این سیستم تا حد زیادی از هم فرو پاشید. توانایی آمریکا برای تضمین عرضه فراوان نفت با قیمت پایین به دلیل عدم توازن عرضه و تقاضا و رشد ملی‌گرایی در کشورهای نفتی جهان سوم از بین رفت. اما به رغم فرو پاشی این ترتیبات، قدرت آمریکا برای سازمان دادن مکانیسم‌های جدیدی برای سرمایه و نفت کافی بود. اما این رژیم‌های جدید نیاز به هماهنگی، همکاری و مصالحه بیشتری داشتند و آینده اقتصاد جهانی را در ابهام قرار دادند. در دهه ۱۹۷۰، اوپک کم‌کم به قدرت تعیین‌کننده‌ای بدل شد و در جریان جنگ اعراب و اسرائیل در اکتبر ۱۹۷۳، کشورهای عرب اوپک علیه اسرائیل و حامیان غربی آن اعلام تحریم نفتی کردند. تحریم نفتی اعراب نیز موجب اولین شوک نفتی و افزایش چند برابری قیمت نفت و شکل‌گیری بحران انرژی گردید (رئیس طوسی، ۱۳۶۳: ۶۵). انقلاب اسلامی ایران یکی دیگر از فرازهایی است که بر تاریخ اوپک و شرایط آن اثرگذار بوده است. در آستانه ژانویه ۱۹۷۹ صادرات نفت ایران توسط حکام انقلابی تحریم و قطع شد و این امر خود مقدمه و زمینه‌ای برای شوک دوم نفت در جهان گردید. طی یکسال قیمت نفت از بشکه‌ای حدود ۱۳ دلار، به حدود ۳۹ دلار و در بازار آزاد تا بشکه‌ای ۴۵ دلار بالا رفت (نصری، ۱۳۹۰: ۱۳۸۰). اما جنگ تحمیلی عراق علیه ایران که از مؤسسين اصلی اوپک بودند، فاز جدیدی برای این سازمان بود و صف بندی‌ها را تشدید کرد و آثار متفاوتی به جای گذاشت. به گونه‌ای که تنها پس از چند ماه از آغاز این جنگ، تولید دو کشور بین ۴ تا ۵ میلیون بشکه در روز کاهش یافت، چرا که حمله به تأسیسات نفتی از اولین و مهم‌ترین اهداف عملیات دو طرف جنگ شد تا یکدیگر را زودتر فلج کنند. این افت تولید معادل شوک انقلاب اسلامی در دو سال قبل بود. با ورود به دهه ۱۹۸۰، دو استراتژی در اوپک شکل گرفت و صف بندی اعضا با توجه به نوع علائق آن‌ها به این دو راهبرد صورت گرفت: استراتژی سهم بازار و استراتژی قیمت. ایران طرفدار استراتژی قیمت بود و برای آن انگیزه‌های سیاسی

و اقتصادی داشت. سردمدار استراتژی سهم بازار عربستان بود و معتقد بود مهم داشتن سهمی شایسته از تولید جهانی است (بیک‌علیزاده، ۱۳۸۵: ۱۰۵). در اواخر دهه ۱۹۸۰، در حالیکه اوپک بدنبال برپایی دومین اجلاس سران به مناسبت سی‌امین سال تأسیس اوپک بود، و اجلاس سران امیدهایی را بر می‌انگیخت که این قبیل اختلافات در آنجا حل شوند و مانع فرو رفتن منطقه نفت خیز خلیج فارس در بحران و جنگی دیگر شود، حمله عراق به کویت در روز اول اوت ۱۹۹۰ مانع تشکیل اجلاس شده و منطقه خلیج فارس و اوپک را وارد گردابی از جنگ و بحران کرد. چندی قبل از این حمله، سفیر آمریکا با صدام مذاکراتی داشت که می‌توانست چراغ سبز به این جنگ تلقی شود (Cock, 2002: 83). با این وجود آمریکا با انجام «عملیات طوفان صحرا» و با دستاویز قراردادن حفظ صلح و امنیت نفت و تجارت جهانی، صدام را از کویت بیرون راند و این کشور را تضعیف و تحدید کرد. این عملیات فرصتی طلایی برای آمریکا در پی داشت، این عملیات که به «جنگ نفت خلیج فارس» معروف شد، باعث گردید در وضعیتی استراتژیک آمریکا به شکل رسمی - نظامی و مستقیم به منطقه نفت خیز خلیج فارس آمده و حضوری مستقیم را رقم زند (برکشلی، ۱۳۷۶: ۳۴۴). در این دوران، ایران، عراق و کویت هر یک درگیر جنگ و بازسازی‌های ناشی از جنگ بودند و عربستان و دیگر کشورها از آمریکا قدردان بودند که خطر صدام را از آن‌ها دور کرده است. به این صورت آمریکا به همسایه‌ای جدید و برادری بزرگ‌تر تبدیل شده و از این طریق بر اوپک تأثیر گذار شد. در این شرایط و با غیاب شوروی، آمریکا توانست برای هژمونی جهانی خود به دو شکل تاکتیکی و استراتژیکی استفاده کند. پس از جنگ کویت، در آخرین دهه قرن بیستم برای اوپک نوعی ثبات و انفعال بوجود آمد. ایران، عراق و لیبی سه عضو مهم و معتبر اوپک درگیر انواع فشارها و تحریم‌های آمریکا و غرب بوده و دیگر کشورها نیز مدیون آمریکا بودند. در انتهای این دهه فراز قابل توجهی دیده می‌شود و آن اینکه سرانجام دومین اجلاس سران اوپک در کاراکاس پایتخت ونزوئلا برپا شد (بیک‌علیزاده، ۱۳۸۹: ۴). اینک پس از اجلاس دوم در ونزوئلا، اوپک وارد سده بیست و یکم و آغاز هزاره سوم شده و خود را در آغاز پنجمین دهه عمرش می‌بیند. این دوره مصادف با حادثه ۱۱ سپتامبر بود که در همان روز اول بحران ۱۱ سپتامبر، قیمت نفت به

بشکه ای ۳۰ دلار صعود کرد و انتظار شوک جدیدی نفتی در راه بود. آمریکا انگشت اتهام به سوی القاعده و طالبان قرارداد وبا دکترین عملیات پیش دستانه به افغانستان حمله کرد. دو سال بعد نیز در سال ۲۰۰۳ عراق را نیز مورد حمله نظامی قرار داد (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۶۴). به این ترتیب آمریکا عملاً در بزرگ‌ترین کانون انرژی جهان حضور نظامی - سیاسی خود را رسمیت بخشید. در این دهه، قیمت نفت بدون زیاده خواهی اوپک به تدریج شروع به رشد کرد و در سال ۲۰۰۸ به مرز بشکه ای ۱۵۰ دلار رسید و سپس رو به کاهش گذاشت و نزدیک ۱۰۰ دلار کاهش یافت. در پی تحولات سیاسی در شمال آفریقا و خاورمیانه (بیداری اسلامی یا بهار عربی) از سال ۲۰۱۱، مجدداً قیمت نفت بالا رفت. تأثیر تحریم نفت ایران بدلیل برنامه هسته ای ایران قیمت نفت بالا رفت. و اگرچه با فروکش کردن تحولات خاورمیانه، قیمت نفت در سالهای اخیر مجدداً سقوط کرده است.

۵. عوامل مؤثر در افزایش و کاهش قیمت نفت

عوامل گوناگونی در تعیین قیمت نفت تأثیر می‌گذارد که مهم‌ترین آن‌ها شامل عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی (جنگ و بحران‌ها)، جغرافیایی و حتی درجه حرارت کره زمین می‌باشد. شناخت دقیق و به موقع عوامل فوق می‌تواند در پیش‌بینی بهاء نفت مؤثر واقع شود. همچنین استفاده از عوامل فوق به عنوان اهرم فشار می‌تواند هم از سوی کشورهای مصرف‌کننده صنعتی و هم از طرف کشورهای صادرکننده نفت مورد استفاده قرار گیرد. اما در مجموع با تحلیل نوسانات عمده قیمت نفت از زمان تأسیس اوپک تا کنون در می‌یابیم که این نوسانات و همچنین عملکرد و مواضع بسیاری از اعضای اوپک بیشتر از هر چیز تحت تأثیر عوامل سیاسی بوده و این عوامل می‌توانند تحولات غیرمنتظره‌ای را ایجاد نمایند. همچنین بحران‌های نظامی بین‌المللی تحت تأثیر عوامل و مسائل سیاسی رخ می‌دهد.

نمودار ۱. (فراز و فرود قیمت نفت) در اثر تحولات جهانی اوپک و قیمت



منبع: نکونیوز - پایگاه تحلیلی خبری نفت، انرژی و اقتصاد (www.neconews.com)

۶. نقش و عملکرد اوپک

یکی از مهم‌ترین بدفهمی‌ها و یا تصورات عمومی غلطی که در رابطه با اوپک وجود دارد آن است که این سازمان را به تنهایی مسئول تنظیم قیمت جهانی نفت خام به شمار می‌آورند. البته شاید این قضیه از اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی تا اواسط دهه ۱۹۸۰ صحت داشته باشد؛ لیکن از آن زمان به بعد، این موضوع دیگر واقعیت ندارد. در واقع، صحیح است که گفته شود دول عضو اوپک در شرایط رکود اقتصادی، بعضاً به منظور حفظ ثبات قیمت جهانی نفت و جلوگیری از سقوط بیشتر قیمت آن، به طور عمد تولید و صادرات نفت خام خود را محدود می‌سازند؛ اما تحلیل‌گران بین‌المللی بازار جهانی نفت نسبت به تاثیرگذاری مطلق اوپک در تنظیم قیمت جهانی نفت اختلاف نظر کلی دارند و این سازمان را به تنهایی تنظیم‌کننده واقعی قیمت جهانی نفت به شمار نمی‌آورند (Arezki&others, 2017:13).

اهداف تأسیس این سازمان نیز موید همین قضیه است، و آنچنان که از ماده ۲ سند تأسیس آن استنباط می‌شود؛ هدف اصلی اوپک عبارت از هم آهنگ نمودن و اتخاذ سیاست‌های واحد نفتی اعضای آن به منظور:

- ثبات قیمت جهانی نفت با در نظر گرفتن صرفه اقتصادی دول عضو
- عرضه منظم، اقتصادی و اثر بخش نفت با در نظر گرفتن صرفه دول مصرف کننده آن

- بازگشت سود سرمایه منصفانه به سرمایه گذاران حوزه نفت

(Conraria & Wen, 2011: 7).

همین طور، در بندهای دوم و سوم سند تأسیس این سازمان، صرفه اقتصادی و استفاده بهینه مصرف کنندگان نفت نیز در نظر گرفته شده است در ضمن یکی از اهرم‌های قوی اوپک برای کنترل بازار جهانی نفت و مصرف بهینه در زمان سقوط قیمت آن، محدود نمودن تولید و عرضه جهانی نفت است؛ معمولاً وزیران نفت دول عضو این سازمان به منظور هم آهنگ نمودن سیاست گذاری‌های نفتی خود در پرتو اصول حاکم بر بازار و با توجه به این که اقتصاد جهانی در شرایط رونق و یا در شرایط رکود اقتصادی باشد (بر اساس منطق عرضه و تقاضا در بازار جهانی نفت)، به طور سالانه حداقل دو بار نشست بر گزار می‌کنند تا عرضه جهانی نفت را بر اساس تقاضای جهانی آن متوازن نمایند و به ویژه در شرایط رکود اقتصادی و سقوط قیمت جهانی نفت، اوپک به منظور عکس العمل در برابر شرایط بازار جهانی و جلوگیری از سقوط بیشتر قیمت آن، تولید و عرضه جهانی آن را کاهش می‌دهد. با اینحال، هم چنین گفته می‌شود: امروزه در مقایسه با دوران شکوفایی اوپک در دهه ۱۹۷۰ میلادی، دیگر این سازمان کنترل کامل و مطلق بر عرضه و قیمت جهانی نفت را ندارد، چرا که بازار جهانی نفت سیال است؛ یعنی، عرضه و تقاضا جهانی نفت، قیمت جهانی آن را تعیین می‌کند، و نه صرفاً کنترل مقداری عرضه جهانی نفت با اهرم کاهش یا افزایش آن توسط اوپک

(Obstfeld & others, 2016)

به هر حال، با توجه به اهمیت حیاتی و راهبردی نفت خام برای رشد پایدار اقتصاد جهانی و رفع تهدیدات حاصله از روند فزاینده کاهش سطح منابع قابل دسترس نفت، نقش اوپک و کشورهای عضو آن به طور فزاینده در نقشه راهبردی انرژی جهان در حال

افزایش است و این سازمان به منظور تصمیم‌گیری در مورد سطح عرضه نفت و به تبع آن تعیین قیمت جهانی آن به بازیگر مهمی در صحنه بین‌المللی تبدیل شده است. در نتیجه، امروزه اوپک همگام با هر یک از دول عضو آن برای هنجار سازی حقوقی در حوزه نفت دارای قابلیت تأثیرگذاری و چانه‌زنی بیشتری نسبت به سازمان تجارت جهانی می‌باشد؛ تا جایی که گفته می‌شود یکی از مهم‌ترین چالش‌های سازمان تجارت جهانی برای حاکمیت جهانی بر حوزه نفت به این حقیقت بستگی دارد که بخش قابل ملاحظه‌ای از هنجار سازی‌های مربوط به حوزه نفت در خارج از این سازمان و به ویژه توسط اوپک و کشورهای عضو آن صورت می‌گیرد (Obstfeld&others, 2016).

با این همه در بررسی عملکرد این سازمان در طول حیات پنجاه و هشت ساله آن می‌توان چند دوره را از هم تفکیک کرد.

دوره ۷۰-۱۹۶۰: این دوره را می‌توان تداوم برتری شرکت‌های بزرگ نفتی در بازار نفت دانست. در این دوره اوپک نتوانست بهای نفت را به میزان دلخواه بالا ببرد، اما روند کاهشی قیمت‌ها را متوقف کرد. موفقیت‌های اوپک در این دوره را می‌توان به این ترتیب برشمرد: وارد کردن بهره مالکانه در هزینه، کاهش مخارج بازاریابی شرکت‌ها از ۱/۷۸ سنت به ۰/۵ سنت در هر بشکه، ملی شدن صنایع نفتی در برخی از کشورهای تولیدکننده و افزایش تعداد اعضاء و مشارکت دولت‌های عضو در امتیازات شرکت (عباسپور و دیگران، ۱۳۷۶: ۱۰).

دوره دوم ۱۹۸۰-۱۹۷۰: این دوره از زندگانی اوپک را که از اوایل دهه ۱۹۷۰ شروع شد و تا اواسط دهه ۱۹۸۰ ادامه یافت می‌توان دوران طلایی حاکمیت اوپک در بازار نفت دانست. در این دوره کشورهای عضو اوپک توانستند با استفاده از وقایع سیاسی و اقتصادی جهان، کنترل تولید و بهای نفت را بدست بگیرند.

دوره سوم ۱۹۸۵ به بعد: این دوره با طرح سیاست به دست آوردن سهم مناسب از بازار از سوی عربستان آغاز شد و هنوز هم ادامه دارد. در این دوران مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، سیاسی و روانی، به همراه عملکرد اوپک مسیر حرکت بازار را تعیین می‌کنند. عملکرد این سازمان در دوران کنونی نشان می‌دهد که اوپک با وجود تمامی مشکلات و ناتوانی‌ها، سازمانی کاملاً بی‌اثر نبوده و هرگاه یک اراده جمعی در سازمان

پدیدآمده، توانسته است از منافع اعضاء دفاع کند. در میان سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی، خصوصاً سازمان‌های تشکیل‌شده توسط کشورهای جهان سوم، نمی‌توان سازمان دیگری را یافت که به اندازه اوپک مؤثر باشد.

از سوی دیگر، عملکرد اوپک ناشی از بافت اعضای تشکیل‌دهنده آن است، زیرا اشتراک اعضای این سازمان، تنها در مالکیت نفت است اما از نظر مواضع سیاسی، ساخت اجتماعی و آرمان‌ها، اوپک سازمانی نامتجانس و غیرهمگون می‌باشد؛ و این مسئله در تحلیل عملکرد و سرنوشت آینده سازمان، اهمیتی حیاتی دارد. در این خصوص عده‌ای از کارشناسان معتقدند خواست‌های ناهمگون اعضای اوپک در طول موجودیت آن بزرگ‌ترین مشکل این سازمان برای اتخاذ تصمیمات منطقی از نظر اقتصادی بوده است. بنابراین بر مبنای این نگرش دشمنان واقعی سازمان اوپک در داخل سازمان هستند نه در خارج آن. به طور کلی می‌توان اعضای اوپک را در دو جبهه مورد بررسی قرار داد. که موفقیت نسبی هر یک از آن‌ها در همراه کردن سایر اعضاء با خود، بازار نفت را تحت تأثیر قرار داده است. یکی از دو جبهه یادشده متشکل از عربستان و متحدان این کشور است که در سال ۱۹۸۵ سیاست «سهم عادلانه بازار» را مطرح کردند. این کشورها اعتقاد داشتند که اوپک نباید به بهای از دست دادن سهمیه خود در بازار جهانی، از قیمت دفاع کند. این کشورها اعلام کردند در صورت افزایش تولید نفت اوپک، بهای نفت کاهش یافته و تولید و سرمایه‌گذاری در بسیاری از مناطق جهان مقرون به صرفه نخواهد بود؛ علاوه بر این با ارزان شدن نفت، سیاست‌های صرفه‌جویی و جایگزینی نفت با انرژی‌های دیگر، در کشورهای مصرف‌کننده متوقف خواهد شد. به این نحو در بلند مدت تقاضا برای نفت اوپک افزایش یافته و قیمت بالا می‌رود. در برابر این گروه، کشورهای ایران، الجزایر و لیبی که به «جناح» «عقاب قیمت» معروف بودند، اعلام کردند که با افزایش تولید نفت، قیمت‌ها با نرخ سریع‌تری کاهش می‌یابند و درآمد اعضای اوپک در مجموع کاهش خواهد یافت. همچنین این کشورها استدلال می‌کردند که کشورهای غربی با وضع مالیات‌های سنگین اجازه نمی‌دهند که کاهش قیمت جهانی نفت به مصرف‌کنندگان نهایی انتقال یابد، و لذا سیاست‌های صرفه‌جویی کماکان تداوم خواهد داشت. همچنین به اعتقاد این گروه، سیاست جایگزینی سایر منابع انرژی به جای

نفت به عنوان یک سیاست راهبردی در دستور کار کشورهای صنعتی قرار دارد و با کاهش بهای نفت متوقف نمی‌شود.

اعضای اوپک را می‌توان هم شریک وهم رقیب یکدیگر در نظر گرفت. به لحاظ تاریخی گروهی از اعضای طرفدار قیمت بوده و ذخایر کم یا جمعیت زیادی (یا هر دو ویژگی را باهم دارند) دارند. منافع در آمدی خود را در افزایش قیمت نفت خام دانسته طرفدار قیمت بالا هستند که به گروه بازها معروف‌اند، کشورهای ایران، الجزایر، ونزوئلا، لیبی و تا حدی عراق را می‌توان جزو این گروه نامید. ایران رهبر گروه بازها تلقی می‌شود. در مقابل کشورهایی که ذخایر بیشتر یا جمعیت کمتر (یا هر دو ویژگی را باهم دارند) مایل‌اند از طریق افزایش سهم بازار، جریان در آمدی خود را در طول زمان افزایش دهند. کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس در این گروه قرار دارند و عربستان سعودی رهبر این گروه تلقی می‌شود. این گروه به گروه کبوترها معروف است. در عمل سیاست‌های اوپک بین تمایلات این دو گروه از کشورها در نوسان بوده است. کبوترها بیشتر مورد پذیرش غرب هستند. بر این مبنا می‌توان عربستان را مهم‌ترین کبوتر و ایران را مهم‌ترین باز اوپک تلقی نمود (میرترابی، ۱۳۹۳: ۲۴۳). بنابر این اوپک به عنوان یگ بازیگر مهم بازار جهانی انرژی از زمان تأسیس در نقش عرضه کننده تعادل بخش این بازار در اقتصاد جهانی نیز تأثیر گذار بوده است. با تأثیر فضای جهانی شدن اقتصادی و ورود بازیگران مالی از این تأثیر کاسته شده است. مراحل مدیریت بر نفت در نمودار زیر قابل مشاهده است.

نمودار ۱. سه فاز بازار جهانی نفت و تأثیر گذاری اوپک.

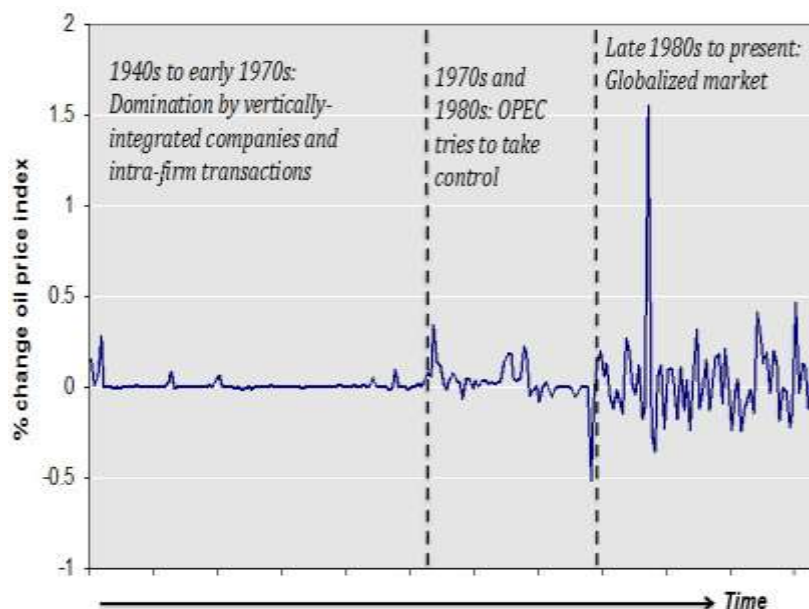


Figure 1.1: Three phases of the world oil market.
Source: <https://www.e-education.psu.edu/eme801/node/455>

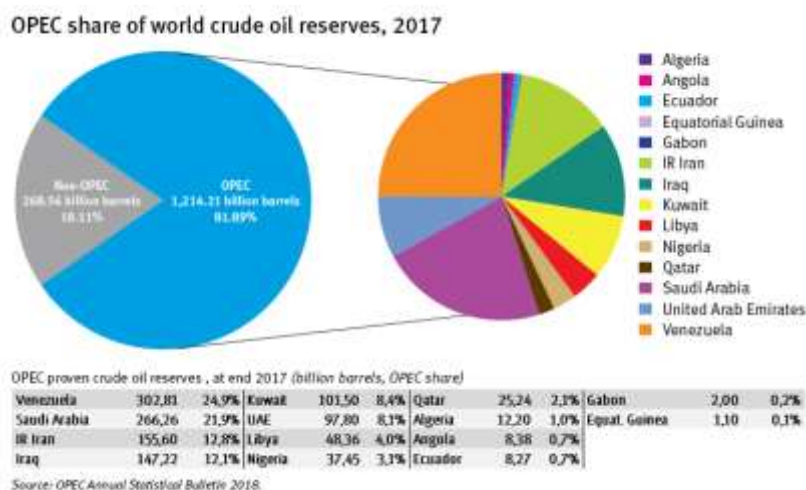
مرحله اول به طور عمده معاملات تحت سلطه شرکت‌های ادغام شده عمودی و شرکت‌های حمل و نقل بین المللی بود. مرحله دوم، ظهور اوپک و تأثیرگذاری بر بازار جهانی و مرحله سوم، بازار جهانی شده را نشان می‌دهد.

۷. نقش اوپک در بازار جهانی نفت

مطالعه زمینه‌های تاریخی و اقتصادی تحولات قیمت نفت و انرژی در بازار جهانی بیانگر این واقعیت است که اولاً بازار نفت بخشی از بازار انرژی جهانی است، ثانیاً در این بازار تمامی منابع انرژی از قبیل زغال سنگ، هسته ای و حتی آبی اجزای یک کل را تشکیل می‌دهند و همه این‌ها در رقابت هستند (مسرت، محسن، ۱۳۹۷: ۱۸). نفت خام یکی از اقتصادی‌ترین کالای پیچیده در بازارهای جهانی است. اگرچه بیشتر این ماده توسط تعداد کمی از شرکت‌ها [کشورها] تولید می‌شود که اغلب بسیار دور از نقطه مصرف

است، ولی تجارت نفت خام قوی و جهانی است. تقریباً ۸۰ درصد از معاملات بین المللی نفت خام از طریق آب توسط تانکرهای بزرگ انجام گرفته و معامله گران نفت می‌توانند به سرعت معاملات را به سمت بازارهایی که قیمت‌ها بالاتر هستند هدایت کند. نفت و زغال سنگ، کالاهای جهانی هستند که در سراسر جهان حمل می‌شوند (www.e-education.psu.edu). اوپک از زمان تأسیس با کنترل میزان تولید نفت در قیمت گذاری نقش داشته است. اوپک، به عنوان کارتل بزرگ تولید کننده نفت، دارای توانایی بالقوه برای تأثیر گذاری بر قیمت‌های جهانی است. با وجود این ثبات بخش نبوده است. در جریان بحران نفت ۱۹۷۳ این سازمان با استفاده از سلاح نفت دنیا را به وحشت انداخت و سبب ایجاد تورم شدید در تمام مصرف کنندگان نفت، اعم از کشورهای پیشرفته و در حال توسعه جهان شد. توسعه بیش از حد میدان‌های خلیج مکزیک، دریای شمال که کاهش سهم اوپک در تولید جهانی را منجر شده و بی ثباتی روز افزون بازار را موجب شده است. توان اوپک در ارتباط با کنترل قیمت نفت در مقایسه با دوران طلایی آن، کاهش زیادی داشته است. با این حال اوپک هنوز هم تأثیر فراوانی بر قیمت نفت دارد (مصطفی نژاد، عباس، ۱۳۹۳: ۲۴۴). بنابراین، عرضه و تقاضای جهانی قیمت‌ها را برای این منابع انرژی تعیین می‌کند. رویدادهای سراسر جهان می‌تواند بر قیمت‌های نفت تأثیر بگذارد. قیمت نفت در حال حاضر به دلیل تقاضای سریع در حال رشد در کشورهای در حال توسعه (در درجه اول آسیا) بالا است. ناآرامی‌های سیاسی در برخی از کشورهای تولید کننده نفت نیز به قیمت‌های بالا کمک می‌کند؛ اساساً این ترس وجود دارد که بی ثباتی سیاسی می‌تواند تولید نفت را در این کشورها متوقف کند. اوپک، کارتل بزرگ تولید نفت، دارای توانایی بالقوه برای تأثیر گذاری بر قیمت‌های جهانی است، اما تأثیر اوپک در بازار جهانی نفت به سرعت کاهش می‌یابد، زیرا منابع جدید در کشورهای غیر اوپک کشف و توسعه می‌یابند (www.e-education.psu.edu). بنابراین نقش اوپک بر گرفته از اهمیت نفت در بازار جهانی انرژی است. بروز و ظهور تکنولوژی‌های جدید، انرژی‌های جایگزین و اتخاذ روش‌های بهینه مصرف در این نقش آفرینی سهمیم بوده و منجر به کاهش جایگاه این سازمان در بازار جهانی انرژی و اقتصاد جهانی می‌گردد.

نمودار ۲. (سهم ذخایر نفتی اعضای اوپک از ذخایر نفت خام جهانی ورتبه بندی اعضای این سازمان)



۱۴۰

پژوهش‌های
روابط بین‌الملل

فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره هشتم، شماره

دوم، شماره پیاپی

بیست و هشتم

تابستان ۱۳۹۷

Source: BP Statistical Review of World Energy 2018

طبق برآوردهای کنونی، ۸۱،۸۹ درصد از ذخایر اثبات شده در جهان در کشورهای عضو اوپک قرار دارد و اکثریت ذخایر نفت اوپک در خاورمیانه به میزان ۶۵،۳۶ درصد از کل اوپک است. که از این میزان ۳۴،۷ به ایران و عربستان سعودی تعلق دارد. در سال‌های اخیر کشورهای عضو اوپک به صورت مؤثر، مثلاً با اتخاذ بهترین شیوه‌ها در صنعت، تحقق اکتشافات گسترده و افزایش ضریب بازیافت، به ذخایر نفتی خود افزوده‌اند. در نتیجه، ذخایر نفت خام اثبات شده اوپک در حال حاضر در ۱،۲۱۴،۲۱ میلیارد بشکه است.

۸. اوپک و جایگاه آن در اقتصاد جهانی

امنیت پایدار انرژی روح کالبد اقتصاد جهانی است و نفت خون صنعت مدرن است. باید در مفهوم امنیت انرژی از منظر تولیدکنندگان و مصرف کنندگان تمایز قائل شد. از دیدگاه تولیدکنندگان انرژی، امنیت انرژی به عرضه مداوم و پایدار و مطمئن با قیمت‌های معقول در حامل‌های انرژی مرتبط بوده و سعی بر کاهش تهدیدهای ژئوپلیتیکی،

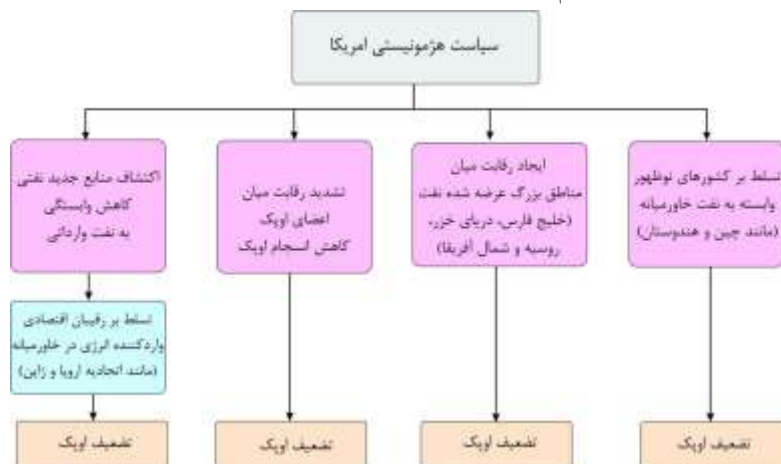
اقتصادی، تکنیکی، زیست محیطی و روانی ناظر بر بازار انرژی دارد. امنیت از دیدگاه مصرف‌کنندگان، دسترسی آسان و بدون خطر به منابع نفت و گاز جهانی، تنوع منابع انرژی از نظر منطقه جغرافیایی و نوع انرژی و همچنین مسیرهای انتقال است (یانگز، ۱۳۹۳: ۶). در بخش عرضه انرژی اوپک یکی از مهم‌ترین سازمان‌های بین‌المللی است. در سالهای گذشته اکثر صادرات نفت جهان توسط کشورهای عضو اوپک صورت گرفته است، در شرایط حاضر نیز اعضای این سازمان از مهم‌ترین کشورهای تأثیرگذار در زمینه امنیت انرژی است. به دلیل گره خوردن امنیت عرضه با امنیت تقاضای انرژی در نگاه بلندمدت و کلان نقش آفرینی اوپک در بسیاری از مواقع در جهت حفظ امنیت عرضه انرژی است (ملکی، ۱۳۹۳: ۳۲۵). در طول سالیان دراز، افزایش جمعیت جهان و نیاز فزون‌تر به یک زندگی بهتر، فشار بیشتری را بر عرضه و شیوه استفاده انرژی وارد کرده است؛ روندی که در صورتی که برایش چاره‌ای اندیشیده نشود، به بدتر شدن اوضاع هم منجر خواهد شد. در فاصله سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۳۰، تولید ناخالص جهانی به دو برابر افزایش پیدا خواهد کرد. لازمه این رشد بر اساس پیش‌بینی آژانس بین‌المللی انرژی، افزایش ۵۳ درصدی در تقاضای انرژی است. که معادل ۵/۹ میلیارد تن نفت خام است (جی‌هنسن، لانگلويس و پائولو، ۱۳۹۲: ۲۲).

آژانس بین‌المللی انرژی پیش‌بینی می‌کند سوخت‌های فسیلی ۸۰ درصد ترکیب انرژی اصلی جهان را در سال ۲۰۳۰ تشکیل خواهد داد. این پیش‌بینی علی‌رغم رنسانس در قدرت سایر انرژی‌های جایگزین، نشان از سلطه سوخت‌های فسیلی (نفت، گاز و زغال سنگ) را دارد (ملکی، ۱۳۹۳: ۲۴). که در این میان نقش نفت و اوپک برجسته‌تر است. دولت‌های عضو این سازمان با تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در میزان تولید نفت خام با توجه به نیاز بازار جهانی نفت بر اساس ضرورت‌های اقتصاد جهانی اعمال نقش می‌نمایند. گیلپین در تکمیل دیدگاه خود در مورد نقش بی‌بدیل دولت‌ها در اقتصاد سیاسی بین‌الملل ضمن طرح انتقادی از نگرش خود در کتاب «اقتصاد سیاسی؛ اقتصاد بین‌الملل» که در سال ۱۹۸۷ منتشر شد. عدم توجه به تأثیر دولت‌ها در اقتصاد را نقطه ضعف مهم کتاب مذکور معرفی نموده؛ که از طریق نگارش کتاب «اقتصاد سیاسی جهانی؛ درک نظم اقتصادی بین‌المللی» در صدد برطرف نمودن این نقصان آشکار تحلیلی برآمده است. گیلپین در کتاب اخیر ضمن رد اثر تمام و کمال بازار بر اقتصاد، عواملی همچون هنجارها، ارزش‌ها و منافع نظام‌های سیاسی و اجتماعی را بر اقتصاد

بین‌الملل مؤثر و در پاره‌ای موارد مقدم بر اقتصاد معرفی کرده است. بنابراین از منظر این نظریه پرداز قابل پیش‌بینی است که اقتصاد جهانی به شدت تحت تأثیر امنیت و منافع قدرت‌های اصلی یعنی آمریکا، اروپای غربی و ژاپن، چین و روسیه باشد و نیروی اصلی اقتصاد در قرن ۲۱، کارآمدی اقتصادی و جاه‌طلبی ملی قلمداد می‌شود. نقش اوپک در فرایند اقتصاد جهانی بیش از اینکه منفعتی برای اعضای آن داشته باشد برای قدرت‌های بزرگ دارد که می‌توانند در تصمیمات اوپک تأثیر بگذارند. به طوری که از اوایل سال ۱۹۷۳، اوپک اغلب روابط سنگین با ایالات متحده داشت. هر رئیس‌جمهور ایالات متحده از زمان نیکسون از استقلال انرژی حمایت کرده است، جیمی کارتر سعی در تشویق اوپک به کاهش مصرف سوخت توسط آمریکایی‌ها داشت. رئیس‌جمهور ترامپ، صریحاً اوپک را به عنوان یک انحصار و خواستار کاهش قیمت کارتیل می‌داند. علاوه بر این، کنگره تهدید کرده است که پرونده‌های ضد تراستی علیه اوپک و کشورهای عضو آن صادر شود (Chatzky, 2019).

بنابراین اقتصاد جهانی و نقش اوپک در آن، درکنش بین بازارها و بازیگران قدرتمند مانند دولت‌ها، پیمان‌های چند ملیتی و سازمان‌های بین‌المللی از جمله بانک جهانی، صندوق بین‌المللی، و... است که البته نقش قدرت‌های بزرگ در آن به مراتب بیشتر دیده می‌شود. بنابراین از منظر رئالیسم اقتصادی اگر اوپک را به مثابه سازمانی متشکل از دولت‌های متعدد بدانیم قطعاً منافع اعضای اوپک در ساخت تصمیمات و سیاست‌های کلان این سازمان دخالت داشته و مواضع این سازمان به صورت کامل فرادولتی نخواهد بود (به جدول ویژگی‌های اعضای اوپک در مراجعه شود). فلذا وجود ایالات متحده آمریکا به عنوان دولت هژمون در عرصه بین‌المللی و نحوه رابطه آن با اوپک به ویژه قدرت فائقه‌اش یعنی عربستان سعودی احتمالاً منتهی به اتخاذ تصمیماتی خواهد شد که لزوماً به نفع تمامی اعضای نیستند. که این مسئله در هنگام وقوع بحران‌های نظامی و بدلیل ضرورت اتخاذ تصمیمات بهنگام از سوی سازمان مذکور برای کاهش تبعات بحران‌ها به ویژه غلبه بر افزایش قیمت نفت نمود بیشتری دارد. سیاست هژمونیستی نفتی آمریکا همواره در راستای تضعیف جایگاه اوپک بوده است.

دیاگرام ۱. سیاست هژمونستی امریکا و تأثیر آن بر اوپک



دیاگرام از: اعتماد باقری

جدول ۱. ویژگی های اعضای اوپک در سال ۲۰۱۷

رتبه	کشورها	ویژگی	میزان ذخایر اثبات شده نفت خام (میلیارده بشکه)	میزان نفت خام تولیدی (هزار بشکه در روز)	ظرفیت پالایشی (هزار بشکه در روز)	میزان صادرات نفت خام (هزار بشکه در روز)	تولید داخلی (میلیون بشکه در روز)	تراز مبره (میلار)	میزان بیکاری (میلیون نفر)	میانگین مساحت (هزار هکتار)	جمعیت
۱	الجزایر		۱۲,۰۰۰	۱۵۹	۹۵۱	۴۴۳	۱۷,۰۳۷	۹۸۲۵,۲	۱۱,۷	۲۹	۴-۰-۰۰
۲	لیبیا		۴,۳۸۴	۱۶۳۳	۰	۱۵۷۷	۱۲۲,۳۱	۲۲۸۴,۶	۲,۰	۱۹۵	۲۷۲۹۰
۳	کشورهای ۶۶ (۲۰۱۸)										
۴	کویت		۴,۷۲۳	۲۳۷	۱۸۸	۴۸۶	۱۰,۳۶	۲۲۶۲,۶۹	۵,۸	۲۷,۷	۱۶۵۷۰
۵	کینه استوایی		۱,۱۰۰	۱۲۹	-	۱۲۸	-۱۲,۳۹	۶۱۱۴۶,۶	۶,۹	۲۲,۲	۱۸۸۱
۶	کاتر		۲,۰۰۰	۲۱۰	۲۴	۱۸۹	۱۹,۶۲	۸۴۴۲,۰۳	۱۹,۶	۱۸,۶	-
۷	جمهوری اسلامی ایران		۱۵۸	۳۸۶۸	۱۹-۱	۲۱۷۵	۴۲۹,۵۱	۶۹۶,۸۶	۱۲,۱	۲۰,۱	۸۰۰۴۰
۸	عراق		۱۴۹,۲۳۳	۴۴۶۹	۹۶۰	۳۸۰۲	۱۹۷,۷۲	۵۵۴۵,۹	۱۴,۸	۱۹,۸	۳۷۸۸۴
۹	کویت		۱-۱,۱۰۰	۳۳-۴	۷۳۲	۲۰-۰	۱۲-۰,۳۴	۳۳۵۹۵,۶	۲,۰-۴	۳۲,۵	۴۴۱
۱۰	لبنان		۹۸,۶۶۲	۸۱۷	۳۸۰	۹۹۲	۵۰-۹۸	۷۳۱۹,۶۲	۱۷,۷	۲۷,۶	۴۴۵۵
۱۱	بحرین		۳۹,۶۵۳	۱,۵۳۶	۴۴۶	۱,۸۱۱	۳۱۵,۷۷	۴۶۱۲,۴۱	۱,۸,۵	۱۷,۹	۱۷۷-۷۲
۱۲	قطر		۱۵,۵۹۹	۶۰۰	۴۳۲	۶۶۶	۱۷۴,۶۱	۶۳۵۰۵,۸۱	۰,۱	۲۱,۴	۲۴۹۰
۱۳	عمارت سعودی		۲۶۶,۲۶۰	۹۹۶۰	۳,۵۳۶	۶۶۶۹	۶۸۳,۸۳	۲۰۰۷۶,۰۱	۶۰	۲۰,۲	۳۲۱۳۹
۱۴	اتحاد متحده عربی		۹۶۸,۰۰۰	۲۹۶۷	۱۱۴۹	۲۳۷۹	۲۸۲,۵۸	۴۱۱۹۷,۱۷	۱,۳۴	۲۲,۵	۹۸۳۵
۱۵	روماندا		۳۰۰,۸۰۹	۲۰۳۵	۱,۸۹۱	۱,۵۹۷	۳۸,۹۴	۱۲۹۰۰	۲۶,۴	۲۸,۳	۲۰۳۳

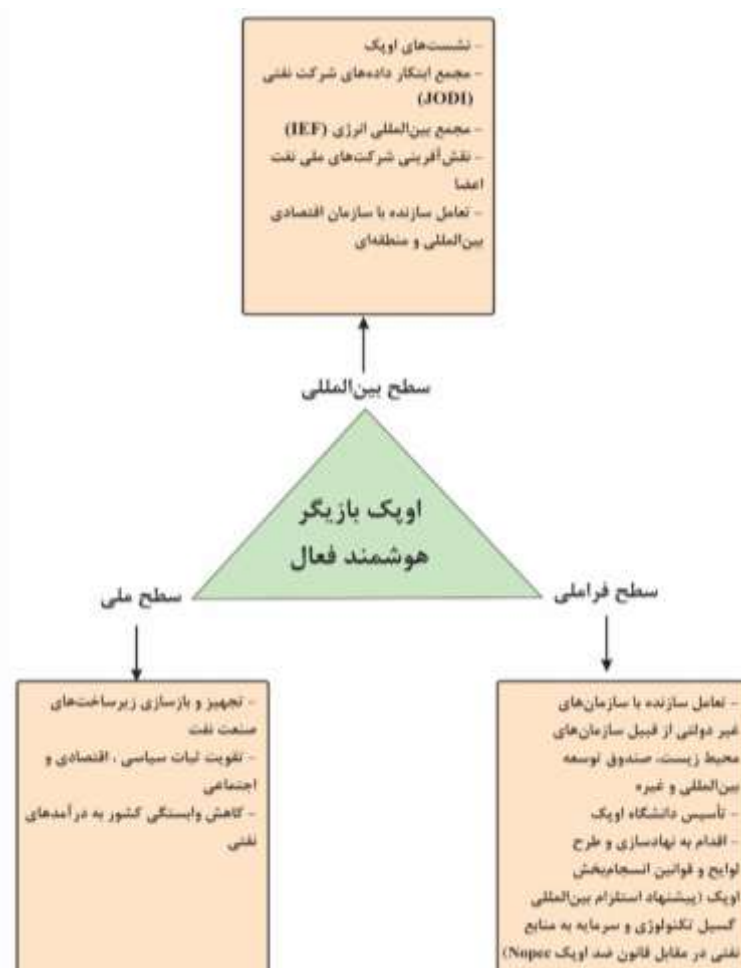
BP - <http://www.worldometers.info> - <https://tradingeconomics.com&> Statistical Review of World Energy 2018 :source

*- میزان ذخایر اثبات شده نفتی، تولید روزانه، ظرفیت پالایشی روزانه و میزان صادرات روزانه نفت ما خود از امور اوپک وزارت نفت جمهوری اسلامی ایران است.

نتیجه‌گیری

آنچه در این مقاله مدنظر بوده است، بررسی عوامل شکل‌گیری و فراز و نشیب‌های سازمان اوپک در طول دروان فعالیت این سازمان مهم جهانی در طول عمر ۵۸ سالگی و جایگاه این سازمان به عنوان بازیگر تأمین‌کننده امنیت عرضه پایدار نفت در بازار جهانی نفت و اقتصاد جهانی است. با عنایت به دلایل شکل‌گیری و اهداف این سازمان که همانا هماهنگی و یک پارچه‌سازی سیاست‌های نفتی و تعقیب منافع فردی اعضا و منافع مشترک سازمانی است، اوپک نقش موثری در بازار جهانی نفت و اقتصاد جهانی داشته و خواهد داشت. اگرچه این سازمان در انسجام درونی فراز و فرودهایی داشته است که ناشی از این واقعیت است که تضادهای موجود میان اعضای اوپک که به صورت ویژه در قالب جناح‌های قیمت و سهم بازار در دهه دوم عمر اوپک نمود بیشتری یافت. زیرا از سویی نیازهای مالی این کشورها افزایش یافته و به دلیل وجود پدیده «اقتصاد تک محصولی» در این کشورها نفت و بهای آن اهمیت بیشتری یافته است. از سویی دیگر پیشرفت‌های تکنولوژیک موجب شده تا دستیابی به منابع جدید انرژی و یا استحصال ارزان‌تر انرژی‌های اولیه به سرعت گسترش یابد. همچنین بازیگران امور مالی و بورس بازی یکی دیگر از عوامل تأثیر بر تنزل جایگاه اوپک است که فارغ از وجود میزان فیزیکی نفت در بازار جهانی و اقتصاد جهانی تأثیر گذار است. ورود تولیدکنندگان جدید نفتی غیر اوپک و سیاست هزمونیسم نفتی امریکا از دیگر عوامل کاهش تأثیر گذاری اوپک در بازار جهانی انرژی و اقتصاد جهانی است. اگر چه، این سازمان به عنوان یک سازمان جهان‌سومی از انعطاف و پویایی موثری برخوردار بوده است. آژانس بین‌المللی انرژی پیش‌بینی می‌کند سوخت‌های فسیلی ۸۰ درصد ترکیب انرژی اصلی جهان را در سال ۲۰۳۰ تشکیل خواهد داد. بنابراین اوپک به عنوان بازیگر مهم عرصه انرژی با مدیریت میزان تولید نفت خام همچنان در تضمین امنیت انرژی نقش آفرین خواهد بود. این نقش آفرینی از طریق ارتقای انسجام درون سازمانی و تعامل سازنده با سایر بازیگران این عرصه می‌باشد. برای رسیدن به آن، الگوی تعامل سازنده هوشمند، توصیه به توجه هوشمندانه اعضای این سازمان به برقراری ارتباطات گسترده در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، در این مقطع گذار به عنوان تحول بزرگ، یکی از ابتکارات

این پژوهش پیشنهاد می‌گردد. براساس الگوی پیشنهادی این مقاله، مبنی بر اوپک بازیگر هوشمند فعال، در سطوح ملی، فراملی، و بین‌المللی با بازیگران بازار جهانی انرژی تعامل دوسویه فعال داشته، و همچنان فعال و پویا، به رسالت اساسی خود، بر اساس اسناد تأسیسی ادامه دهد. رسیدن به این الگوی مهم اقدام عملی در این راستا می‌باشد.



منابع

باقری، اعتماد. (۱۳۸۴). «بررسی تأثیر تعامل اعضای اوپک بر بازار جهانی نفت و انرژی الملل». (۱۳۷۶-۸۴)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین الملل.

باقری، اعتماد. (۱۳۹۷). «تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای انرژی و تأثیر آن بر نقش‌آفرینی اوپک در بازار جهانی انرژی طی سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۶»، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، پایان‌نامه دکتری روابط بین الملل

برکشلی، فریدون. (۱۳۹۵). *الف، انرژی و امنیت (سیاست‌های انرژی ایالات متحده آمریکا)*، تهران: قومس.

برکشلی، ف. (۱۳۷۶). *ب، اوپک و بحران‌های نفتی*، تهران: نشر نخستین.

بیک علیزاده، ب. (۱۳۸۵). *عربستان سعودی*، تهران: موسسه مطالعات انرژی

تانزر، م. (۱۳۶۲). *بحران انرژی*، ترجمه محمود ریاضی، تهران: امیرکبیر.

جکسون، ر. و دیگران. (۱۳۸۳). *درآمدی بر روابط بین‌الملل*، ترجمه مهدی ذاکریان و احمد تقی‌زاده و حسن سعید کلاهی، تهران: میزان.

جی هنسن، شرلی. لانگلويس، پیر و برتولدی، پائولو (۱۳۹۲). *شرکت‌های خدمات*

انرژی در سراسر جهان (درس‌هایی از ۴۹ کشور جهان)، ترجمه سید غلامحسین

حسن تاش و علی ابوالقاسمی، تهران: انتشارات موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی

رئیس طوسی، ر. (۱۳۶۳). *نفت و بحران انرژی*، تهران: کیهان.

گیلپین، ر. و جین، گ. (۱۳۸۷). *اقتصاد سیاسی جهانی: درک نظم اقتصادی بین‌المللی*،

ترجمه هادی خوش‌نویس، تهران: فخرکيا.

نصری، ق. (۱۳۸۰). *نفت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: پژوهشکده

مطالعات راهبردی.

مسرت، م. (۱۳۹۷). *نفت و هژمونیسیم آمریکا: انتقال سیستم انرژی فسیلی به انرژی*

تجدیدپذیر، تهران: نشر نی.

مصلى نژاد، ع. (۱۳۹۳). *اقتصاد سياسى بين الملل*، تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.

ميرترابى، سعيد. (۱۳۹۳). *درآمدی بر اقتصاد سياسى نفت و مسائل نفت ايران*، تهران: انتشارات قومس.

يانگز، ريچارد (۱۳۹۴). *امنيت انرژى؛ چالش جديد سياست خارجى اروپا*، ترجمه پرويز امامزاده فرد، تهران: انتشارات بيتا طهرانيان.
مقالات

بيک عليزاده، ب. (۱۳۸۹). «طلوع پنجاه سالگى اوپک»، *اقتصاد انرژى*، شماره ۱۳۷.

حسينى، م. (۱۳۸۸). «نظام بين الملل پس از جنگ سرد و آمريکا»، *مجله روابط خارجى*، شماره ۳.

جمشيدى رودبارى، م. (۱۳۸۷). «بررسى علل تطابق نيافتن مدل‌هاى اقتصادى رفتار اوپک در بلندمدت از ديدگاه تحولات بازار نفت و ويژگيهاى اين سازمان»، *فصلنامه پژوهش‌ها و سياست‌هاى اقتصادى*، سال شانزدهم، شماره ۴۷.

عباسپور، م. و ديگران. (۱۳۷۶). «نقش بخش انرژى در توسعه اقتصادى کشور»، *نشریه وزارت امور اقتصادى و دارايى*، شماره ۲۳، بهار.

کاتزنشتاين، پ. و ديگران. (۱۳۸۴). «اقتصاد سياسى بين الملل و مطالعه سياست جهانى»، ترجمه سيروس فيضى، *مجله اقتصاد سياسى*، ش ۹، بهار.

شکاري، م. (۱۳۸۹). «تحليل و بررسى جايگاه سازمان اوپک طى سال‌هاى آينده بر بازار نفت»، *مجله اقتصادى* (دوماهنامه بررسى مسائل و سياست‌هاى اقتصادى). دوره ۱۰، شماره ۹ و ۱۰.

Arezki&O. (2017). "Oil Prices and the Global Economy", *International Monetary Fund*, WP/17/15.

Cock, A. (2002). *saddam Hessein: An American obsession*, London: verso.

Conraria, L. & Aguiar Y. (2011). "OPEC's Oil Exporting Strategy and Macroeconomic (In)Stability", Research Division Federal Reserve Bank of St. Louis Working Paper Series, Working Paper 2011-013A <http://research.stlouisfed.org/wp/2011/2011-013.pdf>

Chatzky. Andrew. (2019). OPEC in a Changing World. Available at <https://www.cfr.org/backgrounder/opec-changing-world>:
Khusanjanova, J. (2011). "OPEC's Benefit for the Member Countries", *Research in World Economy*, Vol. 2, No. 1.
Obstfeld, M. (2016). "Oil Prices and the Global Economy: It's Complicated," *IMFdirect* (short version) and *VoxEU* (long version).
Samuel J. Okullo (2016). "Imperfect cartelization in OPEC", *Energy Economics*, Vol. 60, November 2016, Pp: 333-344
<https://www.e-education.psu.edu/eme801/node/455>
BP Statistical Review of World Energy 2018
OPEC bulletin. (2014). OPEC hosts JODI Technical and Inter-Secretariat Meeting, OPEC bulletin 11-12/14. Available at

۱۴۸



فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره هشتم، شماره

دوم، شماره پیاپی

بیست و هشتم

تابستان ۱۳۹۷